

عنوان مقاله:

شعرستیزی در عهد صفوی: زمینه‌ها، علل و مصادیق (بر اساس مفاهیم تحلیل گفتمان)

محل انتشار:

دوفصلنامه کهن نامه ادب پارسی، دوره 8، شماره 1 (سال: 1396)

تعداد صفحات اصل مقاله: 23

نویسندگان:

تقی پورنامداریان - استاد پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

حسینعلی قبادی - استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

فرانک جهانگرد - استادیار پژوهشکده زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

علی کیانی فلاورجانی - دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

خلاصه مقاله:

شعر و شاعری در عهد صفوی دستخوش دگرگونی‌هایی شد. شاهان صفوی با شعر، آن گونه که در پیشینه ادبی ایران، تا سده نهم شکل گرفته بود، سر مخالفت برداشتند. آنان به طور ویژه، با مدح پادشاه یا حاکم و وزیر، که بخش زیادی از پیشینه شعر فارسی را به خود اختصاص داده بود، مخالف بودند. در این مقاله با استناد به نمونه‌هایی از مخالفت آنان با شعر، چرایی این مخالفت با کمک نظریات تحلیل گفتمان بررسی و تحلیل خواهد شد. در این مقاله عمدتاً از مفاهیمی بهره گرفته شد که لاکلا و موف در تحلیل گفتمان مطرح کرده‌اند. چراکه شعرستیزی صفویان، پدیده‌ای سیاسی و اجتماعی است و نظریات این دو، برای تبیین و تحلیل پدیده‌های سیاسی و اجتماعی، منسجم‌تر و کارآمدتر است. بر اساس مفاهیم گفتمان‌کاوی، نقطه مرکزی گفتمان ادبی صفویان «شعر شیعی» بود. این گفتمان ادبی، خود از گفتمان سیاسی حاکم، یعنی «تشیع» متأثر بوده است. گفتمان‌ها بر آن‌اند تا معانی موردنظر خود را ترویج دهند و معانی دیگر را به حاشیه برانند. بر این اساس صفویان «شعر شیعی» را برجسته کردند و در نقطه مقابل، شعر مدحی و گاه به‌طور کلی، شعر را به حاشیه راندند. این پژوهش با تکیه بر چهارچوب نظری یادشده، با روش توصیفی-تحلیلی خواهد بود.

کلمات کلیدی:

شعرستیزی، دوره صفویه، تحلیل گفتمان، لاکلا و موف

لینک ثابت مقاله در پایگاه سیویلیکا:

<https://civilica.com/doc/1127475>

